

دوستی

جواد محدثی

محدثی، جواد، ۱۳۳۲ -
دوستی / جواد محدثی. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳
ISBN: 964-444-802-2
۴۷ ص.
بالای عنوان: درسهایی از نهج البلاغه.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. دوستی (اسلام). ۲. اخلاق اسلامی. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
ب. عنوان. ج. عنوان: درسهایی از نهج البلاغه، دوستی.
۹ د ۳۴ م / ۲ / BP ۲۵۴
کتابخانه ملی ایران
۲۹۷/۶۵۲
۴۰۵۴۷ - ۸۳ م

دوستی جواد محدثی

چاپ سوم: ۱۳۸۳ / ۲۰۰۰ نسخه
قیمت ۲۵۰۰ ریال
چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است مراکز پخش

بنیاد پژوهشهای اسلامی، تلفن و دورنگار واحد فروش (مشهد) ۲۲۳۰۸۰۳
صندوق پستی ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵
شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷ - ۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

Web Site: www.islamic-rf.org E-mail: info@islamic-rf.org

فهرست مطالب

۷ سخن ناشر
۹ سرآغاز
۱۱ جایگاه دوستی و همدلی
۱۶ دوست خوب کیست؟
۲۱ دوستان با معرفت
۲۴ ادب و آداب دوستی
۳۳ دوستی با چه کسی؟
۳۶ دوستی با اینان، ممنوع!
۴۲ دوستِ ویژهٔ علی <small>علیه السلام</small>
۴۵ سخن آخر

سخن ناشر

نهج البلاغه را بی‌تردید می‌توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمت‌های زندگی‌ساز و پربهای بیشتری به دست می‌آید. بی‌جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس‌آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتابها نوشته‌اند.

سخنان حضرت علی علیه السلام، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی‌نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۱.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی که من شهر علمم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر است^۲ و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- المستدرک علی الصحیحین ۳/ ۱۳۷.

۲- شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ۱/ ۱۸ و ۱۹.

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ»^۱.

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درسهایی زندگی ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش **نهج البلاغه** گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حدّ بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله در سها با قلمی روان و خلاصه، می تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجة الاسلام آقای جواد محدّثی که در «پژوهش و نگارش» این کتاب همت گماشته اند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت: و کتاب جاودانه **نهج البلاغه** فراهم آورد.

بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

سرآغاز

اینکه گفته‌اند: «هزار دوست کم است و یک دشمن، بسیار»، سخن درستی است، اما دوست کیست؟ دوستی چیست؟ دوست واقعی کدام است؟ شرط دوستی و حدّ و حدود آن چیست؟ عامل تقویت دوستیها و علّت به هم خوردن دوستیها کدام است؟ با چه کسانی باید دوست شد؟ از رفاقت با چه کسانی باید پرهیز کرد؟ اینها و سؤالات دیگر، در موضوع «دوستی» مطرح است.

روح جمعی انسان، او را به مهرورزی و دوستی و رفاقت می‌کشاند. بهره‌گیری از یاری و کمک دوستان در زندگی نیز، میزان تحمل مشکلات و توفیق دستیابی به اهداف را بیشتر می‌کند و برای انسان پشتوانه به شمار می‌آید.

پس، دوستی هم «نیاز روحی» انسان است، هم «ضرورت اجتماعی» در زندگی، هم عامل همبستگی افراد.

اثربرداری انسان از دوستان و همنشینان نیز روشن است. به همین جهت از قدیم گفته‌اند:

تو اوّل بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که تو کیستی

از این رو، توجّه جدّی‌تر به این موضوع و شناخت بایدها و نبایدها و آگاهی از خطرات دوستیهای ناسالم و مصون‌سازی خویش از دوستان

ناباب و رفاقت‌های هوس‌آلود و نسنجیده، بسیار مهم و لازم است، تا این نیاز روحی و خلأ زندگی به کانون خطر و دام گرفتاری و پرتگاه سقوط اخلاقی تبدیل نشود.

برای هر گام که در مسیر زندگی برمی‌داریم، به بصیرت و آگاهی و تجربه نیازمندیم. در قلمرو همنشینی و رفاقت و دوستی هم به همین آگاهی و بصیرت محتاجیم تا این راه را با روشن‌بینی طی کنیم و گرفتار رهنان دل نشویم.

* * *

مباحثی را که با تکیه به سخنان روشنگر و سازنده حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره دوستی می‌خوانید، همه برگرفته از «**نهج البلاغه**» است. باشد که نورانیت این کلمات و هدایتگری این احادیث علوی، چراغ راهمان گردد و توفیق بهره‌وری از گنجینه معارف ناب که در این کتاب نفیس است، نصیبمان شود. **نهج البلاغه**، دریایی موج و پرگوهر است، اما ما به اندازه ظرفیت وجودی و در حد توانمان می‌توانیم از آن بهره ببریم و از این دریا، مروارید معنویت و اخلاق، به دست آوریم.

سخنان آن حضرت در این نوشته، براساس **نهج البلاغه** صبحی صالح است، طبعاً شماره‌های خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتها هم مطابق این نسخه می‌باشد.

به امید آنکه دوستیهایمان در سایه رهنمودهای امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، پایدار، مثبت، سازنده و کمال‌بخش شود و دوستان خوب و مکتبی شما، در مسیر الهی و فضیلت و اخلاق، یار و همراهتان باشند؛ آمین.

جواد محدثی

بهمن ۱۳۸۳

جایگاه دوستی و همدلی

روح انسان، در سایهٔ مودّت و مهرورزی، شکوفا و مصفا می‌شود. نیاز به «دوستی» در عمق جان آدمی نهفته است. وقتی با کسی طرح دوستی می‌ریزد و از این دوستی در زندگی بهره می‌برد، طعم شیرین حیات را بهتر می‌چشد و از احساس غربت و تنهایی در می‌آید.

در کلمات حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نکته‌هایی بس آموزنده در این زمینه دیده می‌شود^۱ و مودّت و دوستی، از نیازهای زندگی به شمار می‌رود. آن امام بزرگوار می‌فرماید:

«أَعْزُّ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكِتْسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْزُّ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.»^۲

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران [و دوستان] ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده است، از دست بدهد و تباه کند.

۱- در نهج البلاغه، واژه‌هایی همچون مودّت، مصاحبت، مصادقت، معاشرت، قرین، خلیل، صدیق، حبیب، حبّ، محبّت، مؤاخات، إخاء، توّد و... وجود دارد که به بحث دوستی ارتباط می‌یابد. پژوهشگران می‌توانند به کمک این کلید واژه‌ها موضوع را گسترده‌تر پیگیری کنند.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

به قول سعدی:

دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند.
در خصوص اینکه چگونه می‌توان کسانی را اسیر رشتهٔ محبت و دوستی کرد، و چه عواملی سبب از دست دادن دوستان می‌شود، بحث خواهد شد، اما مهم، «هنرِ دوست‌یابی» است و هنرمند کسی است که با جاذبهٔ اخلاق و رفتارش بتواند با دیگران بجوشد و صمیمی و همدل شود و دلها را شیفتهٔ خود سازد و حلقه‌ای از بهترین دوستان را برگرد خود پدید آورد، یا در حلقهٔ دوستان نابِ یک انسان وارسته درآید.

این نکته، هم هنرمندی است، هم خردمندی. آن حضرت می‌فرماید:
«الْتَوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ»^۱.

دوستی و مهرورزی، نیمی از خرد است.

اگر کسی هنر مهرورزی و جذب و دوستی نداشته باشد، از سرچشمهٔ سرشاری که می‌تواند او را در صحنه‌های مختلف زندگی یاری رساند، محروم می‌ماند و آیا این، نوعی بی‌خردی و نادانی نیست؟

رابطه‌های خویشاوندی، در کمک‌رسانی و غم‌زدایی و پشت‌گرمی هر فرد، نقش مهمی ایفا می‌کند، ولی گاهی دوستان همدل و با صفا، بیش از خویشاوندان به یاری می‌شتابند و پشتوانه و تکیه‌گاه و همدم می‌شوند. از این رو حضرت علی علیه السلام، مهرورزی و دوستی را نوعی خویشاوندی و پیوند نزدیک و ثمربخش می‌شمارد^۲ و نداشتن دوست یا از دست دادن دوست را غربت روح می‌داند:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱: «المودة قرابةٌ مستفادَةٌ».

«الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ»^۱.

غریب، کسی است که دوستی ندارد.

آنچه انسان را به دیگری پیوند می‌دهد، ارتباط روحی و محبت قلبی و احساس دوستی است. اگر این حس وجود داشته باشد، چه بسا افراد دور، از نزدیکان و فامیل، نزدیک‌تر باشند و اگر نباشد، فامیلها و خویشاوندان، دورتر از غریبه‌ها می‌شوند. تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام بر حفظ دوستان و نگه داشتن رابطه‌های دوستانه، برای تقویت همین انرژی روحی و صفای زندگی است، چرا که از دست دادن دوستان، نوعی غربت و تنهایی و بی‌پناهی است:

- «فَقَدْ الْأَجْبَةَ غُرْبَةً»^۲.

به همین خاطر، انسانهای بی‌دوست و همدم، دچار افسردگی و خمودی می‌شوند و در «احساس تنهایی» می‌پوسند، یا دچار «دوست نمایان فریبنده» می‌شوند و زیان می‌بینند. نقش دوست خوب در زندگی، بسیار تعیین کننده و سرنوشت ساز است. اگر امام می‌فرماید:

«سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ»^۳.

پیش از راه و سفر، از رفیق و همسفر بپرس.

برای توجّه دادن به همدلی و یکدلی دوستانی است که در مسیر زندگی با ما همراه می‌شوند، چرا که اگر رفیق انسان، نیمه راه یا غیر مطمئن یا بددل و نامناسب باشد، در سختیها او را رها می‌کند، یا به وی زیان می‌رساند و به جای دوستی، دشمنی می‌کند. پس شناخت کسی که در «راه زندگی» با او همسفر و همراه می‌شویم، یا او با ما همراه و همسفر

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۶، خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۶۵. ۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

می شود مهم است.

بسا کس اند، از این هم رهانِ «آری» گوی،

که دل به وسوسه راه دیگری دارند

بسا کس اند، که جایی موافقان رهند،

که خود نه جای هماهنگی است و همراهی است

بدین سبب،

نخست باید آیین هم‌رهی دانست!

نکته‌ای که در «دوستی» باید مورد توجه قرار گیرد. آسیبها و آفات عشق و علاقه‌های سطحی و بی‌منطق یا کورکورانه است. به طور طبیعی، علاقه به چیزی یا کسی اگر حالت افراطی پیدا کند، در «شناخت دقیق» تأثیر منفی می‌گذارد و چه بسا انسان از دیدن بسیاری از عیبها و کاستیها و نقطه ضعفها دور می‌ماند و نتیجه‌اش زیان بردن از علاقه‌های افراطی است.

حضرت علی علیه السلام گرچه از رویگردانی مردم کوتاه‌بین و فضیلت‌گریز از دعوت نجات‌بخش و بهشت‌آفرین پیامبر انتقاد می‌کند، اما دلیل بی‌ رغبتی آنان به آخرت را دل‌بستگی به جیفه دنیا می‌داند و در یک بیان کلی می‌فرماید:

«مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ...»^۱

هر کس به چیزی عشق ورزد، این محبت افراطی چشمش را نابینا و دلش را بیمار می‌سازد. در نتیجه، می‌نگرد اما با چشم ناسالم، و

می شنود اما با گوشِ ناشنوا.^۱

آن حضرت، اگر از دوستی و محبت به دوستان ستایش می کند، نسبت به عشقهای کورکورانه و آسیبهای آن هم هشدار می دهد، تا دوستیها چشم افراد را به روی حقیقتها نبندد و افراد، ناآگاهانه به امید آب، در پی سراب نیفتند.

بر سر دو راهی «تنهایی» یا «دوستی با بدان»، کدام گزینه بهتر و درست تر است؟

بی شک، تنهایی بهتر از دوست ناباب و همنشین نامناسب است.
مرد را هر چند تنهایی کند کامل عیار صحبت یاران یکدل، کیمیایی دیگر است

۱ - این همان نکته است که می گویند: عشق، آدم را کور و کر می کند!

دوست خوب کیست؟

دوست خوب قیمت ندارد و سزاوار است که جان فدای او شود. اما دوست خوب کیست و چه ویژگیهایی دارد و با کدام معیار و شاخص، می‌توان دوست واقعی را از «دوست‌نما» شناخت؟ از بارزترین مشخصه‌های دوست خوب و واقعی آن است که با انسان یکدل و یکرو باشد و هنگام نیاز، او را رها نکند و در گرفتاری به کمکش بشتابد و در غم و شادی و راحت و رنج، با او همدردی و مشارکت داشته باشد، مثل یک برادر.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ»^۱.

دوست، هرگز دوست واقعی نخواهد بود، مگر آنکه در سه موقعیت، دوست و برادرش را نگهبان و پاسدار باشد:

اول: در رنج و گرفتاری به کمکش بشتابد.

دوم: پشت سرش، آبروی او را حفظ کند.

سوم: پس از وفاتش، با یاد و استغفار، به او نیکی کند.

در سخنی دیگر می‌فرماید:

«الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبَهُ»^۱.

دوست، کسی است که در پشت سر هم صادق باشد، یعنی حقوق دوست خود را صادقانه مراعات کند و با او بکرو باشد.

محمد بن حسام خوسفی، این کلام حضرت علی علیه السلام را این‌گونه به شعر سروده است:

تو را گر دوستی باشد موافق	سه خاصیت در او موجود باید
نخستین آنکه اندر غیبت دوست	نگوید آنچه او را خوش نیاید
دوم آن است کاندرا حال عُسرت	به جای او جوانمردی نماید
سه دیگر آنکه بعد از مرگ آن دوست	به هر حالی که باشد، یادش آید
چو دانی کاین سه خاصیت ندارد	چنان کس دوستداری را نشاید ^۲

دوست خوب، با ادعا و شعار شناخته نمی‌شود، فراز و نشیبهای زندگی است که جوهره اشخاص را بروز می‌دهد و هنگام آزمایش، صداقت یک دوست شناخته می‌شود. از این رو، در انتخاب دوستان شایسته باید براساس معیارهای اخلاقی و انسانی اهل‌گزینش بود و به هر کس اعتماد نکرد. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«الطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ عَجْزٌ»^۳.

اطمینان و اعتماد کردن به هر کس، پیش از آزمودن، ناتوانی است.

چه بسیار کسانی که فریب دوستیهای شعاری و ادعایی را خورده‌اند و دل به محبت افراد ناشایست و گاهی گرگ‌سیرت سپرده‌اند و در پایان،

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- اشعار اخلاقی در ادب فارسی، احمدی بیرجندی، ص ۷۵.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴.

طعمهٔ آنان گشته‌اند.

دوست خوب کسی است که بازوی پرتوان انسان بر انجام کارهای نیک باشد و اگر از دوستش خطا و خلافی دید، صادقانه تذکر دهد و از زشتی باز بدارد، نه آنکه به خاطر خوش آمد او، حقی را کتمان نماید یا از گناه و بیراهه‌روی بازش ندارد. گاهی دوستی سبب می‌شود که انسان به گناه کشیده شود، یا انجام گناه و خطایی را از سوی دوستش نادیده بگیرد و در برابر ظلم و خلافی که از دوستش سر می‌زند، سکوت کند و بی تفاوت باشد. اینجاست که دوستی وی آفت پیدا می‌کند و به سقوط اخلاقی کشیده می‌شود.

آن حضرت در خطبهٔ متقین، از جمله صفات اهل تقوا را چنین بر می‌شمارد:

«لَا يَأْتِمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ»^۱.

در مورد کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود!

«حسد»، خصلتی ناپسند است که اگر در دوستی باشد، هم ناشایستگی او را می‌رساند، هم به تباهی و جدایی و خراب شدن دوستی می‌انجامد. دوستان واقعی برای دوستانشان خواستار پیشرفت، راحتی و موفقیت‌اند، نه آنکه به داشته‌ها و خوبیها و امتیازاتشان حسودی کنند.

علی عليه السلام می‌فرماید:

«حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ»^۲.

حسد ورزی دوست، از ناسالم بودن دوستی است.

دوست خوب را با امتحان می‌توان شناخت. چه بسا آن را که رفیق خالص و یار وفادار بدانیم، در دوستی امتحان خوبی ندهد و خراب از آب

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

درآید. سعدی گوید:

آن‌که چون پسته دیدمش همه مغز پوست در پوست بود، همچو پیاز^۱
حضرت علی علیه السلام هشدار می‌دهد که بی‌آزمون، کسی را به دوستی
مگزین، چرا که گاهی نتیجه امتحان، بسیار تلخ است و آن را که دوست
می‌پنداریم، دشمن خواهیم یافت:

«أُخْبِرُهُ، تَقْلَهُ»^۲.

بیازمای، تا دشمن بداری!

زیرا باطن اشخاص و خصلتهای نهانی آنان در آزمایش آشکار می‌شود
و میزان صداقت و محبتشان به دست می‌آید. «پروین اعتصامی» گوید:
پروین! نخست زیور یاران، «صداقت» است باری، نیازموده کسی را مدار دوست
صفات نیک، با هم ریشه مشترک دارند. وجود یک خصلت عالی و
برجسته، نشان خصلتهای ارزشمند دیگری در شخصیت یک انسان است.
اگر در دوستی به نمونه‌ای از یک صفت زیبا مواجه شدیم، باید دنبال
اوصاف خوب دیگرش هم باشیم و از این رهگذر، دوستانی با فضیلت
پیدا کنیم و از دوستی آنان بهره‌مند شویم. در سخن حضرت علی علیه السلام
چنین آمده است:

«إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَأَيْتَهُ فَأَنْتَظِرُوا أَخْوَاتِهَا»^۳.

اگر در شخصی خصلت ارزشمندی بود، منتظر خصلتهای خوب
دیگرش باشید.

مرحوم «ابن میثم بحرانی» در شرح این جمله می‌گوید:

«هرگاه در انسانی اخلاق بافضیلتی بود، طبیعت و سرشت او طبق

۱- گلستان، باب دوم، حکایت ۱۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۴.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۴۵.

قاعده دارای اخلاق نیک و فضایل دیگری که مناسب با آن خصلت است خواهد بود و از او چنان انتظار و توقع می‌رود، مثل کسی که راستگوست، باید از او انتظار وفا و معاشرت نیک هم داشت و اگر کسی عفاف داشت، باید از او انتظار کرم و بزرگواری و بخشندگی و محبت هم داشت و اگر کسی شجاع بود، توقع آن است که نسبت به امامان تعظیم کند و اهل بردباری و پایداری باشد.^۱

دوست خوب، ثروت و غنیمتی است که قیمتی بر آن نمی‌توان نهاد.

دوستان با معرفت

آنچه دوستیها را قیمتی و دوستان را دوست داشتنی می‌سازد، صفای قلبی و محبت و وفاست. اگر کسی را در «خانه دل» راه می‌دهید، کسی باشد که محرم و امین و قابل اعتماد باشد و قدر دوستی را بداند و دوست را در سختیها رها نکند. دوستان با معرفت آنانند که هم در روبه‌رو، صادق و خیر خواه‌اند، هم پشت سر وفادار و هوادار، دوست را نمی‌فروشد و پیمان دوستی را با اندک چیزی نمی‌شکنند و در راحت و رنج و شادی و غم، در دوستی پایدارند.

دوست با معرفت، وقتی از دوستش شناخت خوب داشت و به او اعتماد کرد، دیگر به سخن چینی و بدگویی دیگران اعتنا نمی‌کند و دل را چرکین نمی‌سازد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«مَنْ أَطَاعَ الْوَأَسَى صَيِّعَ الصَّدِيقِ»^۱.

هر کس از سخن چین و دو به هم زن پیروی کند، دوست را تباه می‌سازد.

گاهی حرفهای دیگران که ریشه در دشمنی، حسد و غرض‌ورزی دارد، اگر بر انسان تأثیر منفی بگذارد و او را نسبت به دوستش بدبین کند،

رشته دوستی از هم گسسته می‌شود. البته اگر از کسی شناخت خوبی نداشتیم، به حرفهایی که درباره‌اش می‌گویند، باید تأمل و دقت کنیم، ولی اگر کسی را به خوبی و تعهد و پاکی می‌شناسیم، نباید به این حرفها گوش بسپاریم. در این مورد آن حضرت چنین رهنمود می‌دهد:

«مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ...»^۱

کسی که از برادر دینی‌اش دینداری و درستی را بشناسد، پس دیگر به سخنان این و آن درباره او گوش فراندهد، آگاه باشید که گاهی تیرانداز تیر می‌افکند و تیرها به خطا می‌رود و سخنان از حق دور می‌شود... در سخن دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام در شیوه رفتار با دوستان شایسته، چنین توصیه می‌فرماید:

«آن‌گاه که برادر [و دوستت] با تو قطع رابطه می‌کند، تو با او بسپوند، وقتی او از تو قهر می‌کند، تو با وی مهرورزی و نزدیکی داشته باش، هرگاه او نسبت به تو بخل می‌ورزد، تو بذل و بخشش کن، وقتی او دوری می‌کند تو نزدیک شو، هر وقت او تندی نشان می‌دهد تو نرم باش، هرگاه او خطا می‌کند عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو غلام او بی و او صاحب نعمت بر توست. مبدا اینها را در غیر جای مناسب انجام دهی، یا چنین لطف و بزرگواری را با نااهل داشته باشی...»^۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱، «أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الضَّلَّةِ وَعِنْدَ صُدُورِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمَقَارَبَةِ. وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبُذُلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَكَأَنَّه ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.»

اگر دوست، با معرفت و فهمیده و با وفا باشد، شایسته است که با او این‌گونه بزرگوارانه رفتار شود و لغزش‌هایش هم نادیده گرفته شود. مهم آن است که این «جا» را خوب بشناسیم و بیهوده لطف و محبت را هدر ندهیم و نثار آن‌که شایستگی ندارد نکنیم.

دوست مشمار آن‌که در نعمت زند لافِ یاری و برادرخواندگی
 دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان‌حالی و درماندگی^۱
 شناختِ حق دوست و ادای آن حق و پایبندی به قانون دوستی و عهد
 آشنایی، گوهر نفیسی است که از آن با «معرفت» یاد می‌شود.
 و ... اگر دوستی بی معرفت بود، دوست نیست.

ادب و آداب دوستی

برای بقا و استمرار و تقویت «رشته دوستی»، هم باید عواملی که آن را سست می‌کند شناخته و زدوده شود، هم آنچه مایه تقویت و ریشه‌دار شدن «نهاد دوستی» است مورد توجه قرار گیرد و درخت دوستی آبیاری گردد.

اگر حق دوستان را شناسیم و به این حق گردن ننهیم و عمل نکنیم، تضمینی بر تداوم آن نیست. و اگر عوامل محبت‌آور و دوستی‌آفرین را شناسیم، پیوسته در جذب دوستان ناکام و ناموفق خواهیم ماند، یا دوستان موجود را هم از دست خواهیم داد.

در این بخش، رهنمودهایی از امام علی علیه السلام می‌آوریم که به ادب دوستی و نحوه رفتار درست با دوستان مربوط می‌شود:

۱ - خوشرویی

یکی از رموز دوست‌یابی و جاذبه، چهره‌باز و خندان و رفتار با مهر و محبت است. از قدیم گفته‌اند: انسان به روی باز می‌رود، نه در باز!

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَبْشَاشَةُ حِبَالَةِ الْمَوَدَّةِ»^۱.

خوشرویی، رشته و دام دوستی است.

حافظ، در اشاره به تأثیر و جاذبه خوشرویی و اخلاق زیبا می‌گوید:
به حسن خلق، توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

۲- نرمش و مدارا

انعطاف‌پذیری، نرم‌خویی و خوشرفتاری، مایه جذب دلها و دوام دوستیهاست. بر عکس، سفت و سخت بودن و انعطاف‌ناپذیری، هم خود فرد را می‌شکند، هم دیگران جذب او نمی‌شوند. در تأثیر این نرم‌خویی بر دیگران و افزایش دوستان و معاشران، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَفَّتْ أَعْضَانُهُ»^۱

کسی که درخت وجودش نرم باشد، شاخ و برگ او پریشت و افزون می‌شود.

درباره نحوه رفتار با خویشاوندان و دوستان و رسیدگی به آنان، چنین توصیه می‌کند:

«مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوْدَّةَ»^۲

کسی که نسبت به خویشان و اطرافیان‌ش نرم باشد، پیوسته از طرف قوم خود مودت و دوستی می‌بیند.

تداوم دوستی در سایه نرمش و مداراست.

۳- انصاف

پرهیز از امتیازطلبی برای خود و حق‌کشی نسبت به دیگران و برابر دانستن خود با افراد دیگر در برخورداری از حقوق و مزایا و مراعات

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴.

شوون، به معنای انصاف داشتن در رفتارهاست.

شخص با انصاف، «خود» را میزان و معیار در رفتار با دیگران قرار می‌دهد و سود و زیان را بین خود و دوستش نصف می‌کند. این شیوه که بسیار هم دشوار است، در کلام حضرت علی عَلِيٍّ این‌گونه بیان شده است:

«اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ
وَإَكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ
إِلَيْكَ وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ»^۱

«خود»ت را در آنچه میان تو و دیگری است، «میزان» قرار بده، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای دیگری هم دوست بدار و آنچه برای خودت نمی‌پسندی، برای دیگری هم می‌پسند. همان‌طور که دوست نداری به تو ظلم کنند، تو هم ظلم نکن. همچنان که دوست داری به تو نیکی کنند، تو نیز نیکی کن، و آنچه را از دیگری زشت و ناپسند می‌شماری، از خودت هم ناپسند بشمار.

و این، یعنی انصاف در رفتار با دوستان، که از ارزشهای مهم اخلاقی است.

رفتار منصفانه با دیگران، هم مایه آرامش وجدان انسان می‌شود، هم برای او محبوبیت می‌آورد و سبب افزایش دوستان می‌گردد، چرا که «انصاف»، نوعی گردن‌نهادن به حق و قانع بودن به حق خود و پرهیز از افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی یا تعدی به حریم دیگران است و چنین خصلتی نزد همگان پسندیده است و جذاب.

در اشاره به این نکته، در نهج البلاغه چنین آمده است:

«بِالتَّصَفَةِ يَكْتُمُ الْمَوَاصِلُونَ»^۲.

به سبب انصاف، دوستداران زیاد می‌شوند.

۴- پرهیز از تکلف آوری

تکلف، یعنی خود را به زحمت و مشقت انداختن به خاطر دیگری. گاهی کسی از دوستانش توقعاتی دارد که آنان را برای تأمین آنها یا مراعات بعضی خواسته‌ها و پسندها به زحمت می‌اندازد. باید با دوستان به گونه‌ای رفتار کنیم که با ما راحت باشند و به خاطر ما به دردسر و تکلف نیفتند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ»^۱

بدترین دوستان کسی است که دیگران به خاطر او به زحمت بیفتند.

کم توقعی و نداشتن انتظارات ویژه از دوستان، ادب دوستی است و روابط دوستانه را مستحکم و پایدار می‌سازد و زندگیها را راحت می‌کند (تکلف‌گر نباشد، خوش توان زیست).

۵- پرهیز از تضييع حقوق

گاهی در عالم دوستی و رفاقت، سهل‌انگاریهایی صورت می‌گیرد که به تضييع حقوق دوستان و ترک وظیفه حتمی می‌انجامد. درست است که گاهی به خاطر صمیمیت و روابط دوستانه، برخی نکات و آداب رعایت نمی‌شود و به حساب خودمانی بودن گذاشته می‌شود، اما نباید این صمیمیت، به تباه شدن حق دیگری بینجامد؛ مثلاً حق مالی دوست را ادا نکنیم، یا اگر رفتار توهین‌آمیز داشتیم، یا بدهی او را ندادیم، یا بی‌اعتنایی و تندی داشتیم، بگوییم: غریبه که نیست، از خودمان است، جای دوری نمی‌رود و... از این‌گونه حرفها و تضييع حقها.

رعایت حقّ دوستی و برادری، نشانهٔ صداقت و مودّت است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ، اتِّكِلَا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَتْ حَقَّهُ»^۱.

به اتّکای روابط صمیمانه‌ای که میان تو و دوست و برادر توست، حقّ او را ضایع مکن؛ زیرا آن که حقّش را پایمال می‌کنی، دیگر برادر تو نیست!

۶- رعایت حدّ و مرز

اعتدال در هر چیزی خوب است، حتّی در دوستی و مهرورزی. افراط در دوستی و دشمنی مایهٔ پشیمانی است. گاهی دو نفر که با هم دوست‌اند، آن قدر خودمانی می‌شوند و از خصوصیات اخلاقی و زندگی شخصی و اسرار و امور محرمانهٔ یکدیگر با خبر می‌شوند، که اگر روزی دوستی آنان به هم بخورد، زیانهای جبران‌ناپذیری متوجّه آنان می‌شود. یا آن قدر به صورت افراطی دلباختهٔ یکدیگر می‌شوند که اگر روزی آن روابط به هم بخورد، یا فاصله و جدایی پیش آید، یا آن دوستی به دشمنی تبدیل شود، در شرایط بحران روحی قرار می‌گیرند و نمی‌توانند خود را از عواقب آن برهانند. در دشمنی هم نباید افراط کرد، چون اگر روزی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود، رفتار ناپسند گذشته، مایهٔ شرمساری و عذاب وجدان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام دربارهٔ مراعات اعتدال در دوستی و رعایت حدّ و مرز معقول آن می‌فرماید:

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

هَوْنًا مَأْمًا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَأْمًا»^۱

با دوستت به اندازه و حدّ معینی دوستی کن، شاید روزی دشمنت شود. دشمننت را هم تا اندازه‌ای معین دشمن بدار، شاید روزی با تو دوست شود!

۷- رفتار محبت‌آمیز

برای افزایش دوستی و ریشه‌دار شدن آن، باید مهر و محبت قلبی را ابراز کرد و به زبان آورد.

رفتار با صمیمیت و مودّت، سفارش دین نسبت به برادران اسلامی است. امیر مؤمنان علیه السلام از بندگان خدا که میراث‌دار و حامل علوم الهی‌اند با ویژگی‌هایی یاد می‌کند، از جمله می‌فرماید:

«يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ»^۲

پیوندشان با یکدیگر بر اساس ولا و صفا و یکرنگی است و رفتارشان با هم با محبت و مهر است.

چنین رفتاری، روح برادری و دوستی را میان افراد بیشتر و محبت را ریشه‌دارتر می‌کند.

با صدق و صفا باش به یاران عزیز می‌ساز فدای راه ایشان همه چیز
هر چند بود عزیز، جان در نظرت چون یار طلب کند، فدا کن آن نیز

۸- خطاپوشی

دوستان همدل و با صفا، نسبت به یکدیگر آبروداری می‌کنند و سبب فاش شدن عیوب و کاستی‌های یکدیگر نمی‌شوند و پشت سر همدیگر عیبجویی و غیبت نمی‌کنند. حضرت علی علیه السلام در این مورد، سخن بلندی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

دارد که خلاصهٔ مضمون آن چنین است:

«سزاوار است از عیبجویی و ملامت دوستت پرهیزی و به یادآوری که چگونه خداوند خطاها و گناهان تو را که چه بسا بزرگ‌تر از خطاهای او بوده، پوشانده است، تو هم خطاپوشی کنی. چگونه او را به گناهی سرزنش می‌کنی که خودت هم مرتکب شده‌ای؟ در عیبجویی از او به خاطر خطایش شتاب مکن، شاید خداوند او را بخشوده است، از گناهان کوچک خودت هم آسوده مباش، شاید به خاطر همانها عذاب شوی! دست از عیبجویی از دوستانتان بردارید، چرا که از عیوب خودتان آگاهید.»^۱

۹ - پاسخ بدی با خوبی

اگر از دوست، خطا و قصوری سر زد، به جای بدی کردن و نکوهش و مقابله به مثل، رفتار کریمانه و بزرگوارانه، او را شرمنده می‌سازد و متوجه بدی و خطایش می‌کند. و اگر از دوستی بیمناکی که مبادا به تو زیان برساند، نیکی در حق او عملی پیشگیرانه در مقابل بدی اوست. بی شک، بدی را با بدی جواب دادن مشکلی را حل نمی‌کند، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَازْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ»^۲.

برادرت را با نیکی به او، سرزنش کن و شر او را با احسان به وی، برگردان.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰: «وَأَمَّا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعَصْمَةِ...».

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸.

۱۰- راهی برای بازگشت

گاهی میان دوستان، اختلاف و ناسازگاری پیش می‌آید و از هم جدا می‌شوند و قطع رابطه می‌کنند، چه بسا براساس توهمات بی‌اساس، یا امور جزئی و کم‌اهمیت، یا سمپاشی و سخن‌چینی دیگران، اما پس از مدتی به اشتباه خود پی می‌برند و بر قطع دوستی پشیمان می‌شوند، اما راهی برای بازگشت نمی‌یابند.

حضرت علی علیه السلام توصیه می‌فرماید که هنگام قهر کردن یا ترک رابطه و دوستی، همهٔ پلها را خراب نکنید، تا امکان وصل مجدد باشد و او زمینه آشتی و دوستی مجدد را فراهم ببیند:

«وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ، فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا.»^۱

هرگاه خواستی با دوستت قطع رابطه کنی، از سوی خود برای او راهی برای بازگشت نگه‌دار، که اگر روزی خواست به عالم دوستی با تو برگردد، بتواند.

۱۱- معاشرت مردمی

چه با دوستان چه با عموم مردم، باید چنان زیست و چنان رفتار کرد که در دلشان جا پیدا کرد، به نحوی که بر زیستن ما علاقه‌مند و در فقدان ما اندوهگین باشند، نه آنکه از زندگی ما به ستوه آیند و مرگ ما، مایهٔ شادی و آسودگی شان شود. این هنر «مردمی زیستن» و نفوذ در دلها در کلام حضرت امیر علیه السلام این‌گونه آمده است:

«خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ.»^۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

با مردم چنان معاشرت و آمیزش داشته باشید، که اگر مُردید، بر شما بگریند و اگر زیستید، به شما علاقه‌مند و متمایل باشند.

۱۲ - پرهیز از عوامل جدایی

جام ظریف دوستی را باید چنان مراقبت کرد که نشکند و رابطه لطیف محبت را چنان باید حفظ کرد که نگسلد. آنچه را که مایه به هم خوردن دوستیهاست، باید شناخت و از آنها حذر کرد. گاهی ریشه جداییها و فاصله گرفتنها درونی است. وقتی نیتها آلوده و انگیزه‌ها ناسالم و دلها بیمار باشد، روزی به نحوی به بیرون راه می‌یابد و میان دوستانِ همدل و همراه، تفرقه می‌اندازد.

حضرت علی علیه السلام در موعظه‌های خویش این‌گونه هشدار می‌دهد:

«إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَسُوءُ الضَّمَائِرِ...»^۱

شما همه با هم برادر دینی بودید، آنچه میان شما جدایی انداخت، آلودگی درونها و ناسالمی باطنهای شما بود، از این رو نه یکدیگر را حمایت و پشتیبانی می‌کنید، نه خیرخواه یکدیگرید، نه برای هم بدل و بخشش می‌کنید و نه با هم محبت و مودت دارید.

اگر دل و درون را صاف و زلال کنیم، دوستیها خلل نمی‌یابد و پیوندها به جدایی نمی‌کشد.

دوستی با چه کسی؟

دوست، سند شخصیت انسان است. اگر بی دقت، با کسانی معاشرت و دوستی داشته باشیم که بد نام، بد سیرت، بد اخلاق و فاسدند، ما را هم به فساد و بدی می کشانند، اما دوستان شایسته، زمینه رشد و کمال در ما پدید می آورند.

همنشین تو از تو، به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

دوستی و همراهی و همدمی، معمولاً به همرنگی می کشاند و افراد، بیشترین تأثیر را از دوستان می پذیرند. دوستی با نیکان نیز، به نیکی و خیر و صلاح می کشد و اگر «محبّت قلبی» وجود داشته باشد، «اطاعت عملی» هم خواهد بود. حضرت علی علیه السلام از کسانی انتقاد می کند که دوستان صالحان و نیکانند، اما مثل آنان عمل نمی کنند.^۱ این نکوهش برای آن است که طبق قاعده، دوستی باید به همراهی و همرنگی بکشاند و تنها ادّعا نباشد.

حضرت علی علیه السلام در نامه پندآموز خود به فرزندش امام حسن علیه السلام، درباره تأثیر رفاقت و همدمی با نیکان و بدان می فرماید:

«قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَيْنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنٌ عَنْهُمْ».^۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰: «يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَغْمَلُ عَمَلَهُمْ».

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

با نیکان همدمی و رفاقت کن، تا از آنان باشی و از بدان جدا شو، تا از آنان جدایی داشته باشی.

این نشان می‌دهد که موَدّت و دوستی و انس با نیکان و بدان، کم‌کم انسان را همانند آنان می‌سازد و خصلت و خوی آنان را پدید می‌آورد و مثل نسیمی که از بوستان یا از مرداب می‌گذرد، بوی خوش یا بوی تعفن با خود می‌آورد:

(گل چو شود قرین گل، گیرد رنگ و بوی او).

دوستی با افراد خدا دوست و با ایمان، در تربیت ایمانی و رشد اخلاقی انسان مؤثر است. از این رو، حضرت علی علیه السلام یکی از یارانش را توصیه می‌فرماید که خدا را مورد احترام قرار دهد و با دوستان خدا دوستی کند: «أَحِبِّ أَجْبَاءَهُ»^۱.

نکته دیگر در رهنمودهای حضرت علی علیه السلام، دوستی با دوستان پدر است. از آنجا که دوستیهای بادوام و دیرپای، نشان از صداقت و وفاداری است، وقتی پدران، پس از عمری زیستن و آزمودن و سرد و گرم روزگار را چشیدن و انسانهای مختلف را در شرایط گوناگون امتحان کردن، با بعضی دوست هستند، این برای فرزندان یک معیار به شمار می‌آید. امام می‌فرماید:

«مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ»^۲.

دوستی پدران، خویشاوندی میان فرزندان است، و نیاز خویشاوندی به دوستی، بیش از نیاز دوستی به خویشاوندی است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹ خطاب به حارث همدانی.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۰۸.

آنچه ملاک و معیار است، «رابطهٔ دوستانه» است. اگر خویشاوندان با هم صمیمی و دوست نباشند، این خویشاوندی بی‌ثمر است. اما رابطهٔ دوستی خودش یک اصل است، هر چند میان دوستان، ارتباط فامیلی نباشد. براساس سخن مولا، انسان می‌تواند به دوست پدرش «عمو» بگوید، چرا که آن رفاقت دیرین و ریشه‌دار، مانند قرابت و خویشاوندی است.

با حکیمی دوش گفتم: پیش تو دوست بهتر یا برادر؟ گفت: دوست

آن برادر را که با دلخواه خویش برگزیدی از میان خلق، اوست^۱

از آنچه از سخنان حضرت علی علیه السلام می‌توان نتیجه گرفت و براساس روایات فراوان از پیشوایان معصوم علیهم السلام، باید با کسی رفاقت و دوستی کرد که:

خداشناس و دیندار، راستگو و درست‌کردار، امین و پاک باشد، دوستی او مایهٔ آراستگی انسان باشد، از علم و دین او به انسان بهره‌ای برسد، همدل و باوفا باشد، در سختیها دوست را وانگذارد و آنچه برای خود می‌خواهد برای دوستش هم بخواهد.

چنین کسی شایستهٔ دوستی است و رفاقت با او مغتنم و سودمند است.

دوستی با اینان، ممنوع!

همانند کسی که راه پر خطر و منتهی به دره و سقوط را می شناسد و به رهروان هشدار می دهد که مواظب کمینها، گردنه‌ها، پرتگاهها و غارتگران باشند، امام علی علیه السلام هشدار دهنده در سر راه زندگی است، تا انسانها از رهگذر دوستان ناباب، به درّه نیفتند و در اثر غفلت از خطرها و لغزشگاهها، به سقوط کشیده نشوند.

باید به جهان، رفیق فهمیده گرفت هم صحبت مشفق و جهان دیده گرفت

هرگز خردش به دوستی نپسندد آن کس که رفیق ناپسندیده گرفت

و این دوست ناپسند کیست که باید از او حذر کرد؟

و ویژگی آنان که شایسته دوستی نیستند، چیست؟

از سخنان حضرت علی علیه السلام بهره می گیریم و کسانی را که از دوستی با

آنان نهی شده است، می شناسیم:

۱- کوتاه فکران بدکار

افراد سست اندیشه، جاهل و کوتاه فکر، به خصوص اگر از نظر عمل و رفتار هم اهل خلاف و زشت کاری باشند، شایسته دوستی نیستند، چون همشینیان را به وادی جهالت و فساد می کشند. امام علی علیه السلام می فرماید:

«وَإِذَا زُرَّ صَحَابَةٌ مِنْ يَفِيلٍ رَأَيْتُهُمْ وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ»^۱.

از همنشینانی با کسی بپرهیز که اندیشه‌اش سست و ضعیف، و کارش زشت و ناپسند است.

۲ - فاسقان گنهکار

آنان که لاابالی و تبهکار و اهل معصیت و خلاف‌اند، دیگران را هم به راه گناه می‌کشند، تا شریک جرم و همراه برای خود داشته باشند. مثل پرهیزی که از مبتلایان به بیماریهای واگیردار داریم، باید از دوستی با اهل فسق و فجور بپرهیزیم، چون آلودگی آنان دامن ما را هم می‌گیرد و بدنامی برای ما به بار می‌آورد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ»^۲.

از مصاحبت و دوستی با فاسقان بپرهیز، چرا که بدی به بدی می‌پیوندد. در کلام دیگری، آن حضرت می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ»^۳.

از دوستی با فاجر حذر کن، چون تو را به بهای اندک می‌فروشد.

۳ - احمق

احمق، کسی است که نابخرد است و کارهایش عاقلانه نیست، حرفهای سفیهانه می‌زند و درک و شعور ندارد. امام درباره پرهیز از دوستی با چنین کسی می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»^۴.

از دوستی با احمق و نادان بر حذر باش، چرا که او می‌خواهد به تو

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۳- همان، حکمت ۳۸.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

سود برساند، اما [به خاطر حماقتش] به تو زیان می‌رساند.

در حکایات و ادبیات فارسی، ماجرای «دوستی خاله خرسه»، مصداقی روشن بر همین گونه ضرر زدن‌ها از سوی دوستیهای احمقانه است. امام علی علیه السلام در سخنی دیگر با تعبیر «مائق» از این‌گونه افراد یاد کرده، می‌فرماید:

«با بی‌خرد و احمق همنشین مباش، چرا که کار خودش را در نظر تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو هم مانند او باشی».^۱

ترک دوستی با نابخردان، دستاورد مهمی دارد و با پیوند با خردمندان برابری می‌کند.

آن حضرت، برای آنکه قطع رابطه‌کنندگان با افراد جاهل، احساس زیان نکنند، در فایده این کار می‌فرماید:

«قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ».^۲

گسستن از نادان، برابر پیوند با خردمند است.

با بدان کم نشین، که صحبت بد گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتاب بدین بزرگی را پاره‌ای ابر، ناپدید کند

۴ - بخیل

افراد تنگ‌نظر و بخیل، همیشه از خیررسانی به دیگران مضایقه می‌کنند و بهره‌ای به مردم نمی‌رسانند. از این رو، دوستی با آنان بیهوده و زیانبار است. کلام حضرت درباره نهی از دوستی با بخیلان چنین است:

«وَأَيُّكَ وَمُصَادَقَةُ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَفْعُدُّ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ».^۳

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۳: «لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ، فَإِنَّهُ يُزِيْنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ».

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

از دوستی با بخیل پرهیز، چون او در سخت‌ترین شرایط نیازمندی تو، از کمک‌رسانی به تو دریغ می‌ورزد.

۵- دروغگو

کسی که از دیگران نزد شما دروغ می‌گوید، از شما هم نزد دیگران دروغ خواهد گفت. بر دروغگو نمی‌توان اعتنا کرد، چرا که نه گفتارش پایه و اساسی دارد، نه رفتارش. به تعبیر امام علی علیه السلام دروغگو یک فریبکار است:

«إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ، يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ، وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»^۱.

از دوستی با دروغگو پرهیز کن، چرا که او مانند «سراب» (آب‌نما) است.

دور را در نظر تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را در نظرت دور نشان می‌دهد.

و چه زبانی برای انسان بیشتر از دوستی با این‌گونه افراد، که دوست خود را در دامین یک سراب فریبنده می‌افکنند، تا حقایق جهان و واقعیت‌های اطراف خود را نشناسند. به هیچ حرف دروغگو نمی‌توان اطمینان کرد، چون با مردم یکرو و صادق نیست و آنان را به اشتباه می‌اندازد.

ای جان فدای آن که دل اش با زبان یکی است».

به قول حافظ:

نخست موعظه پیر می‌فروش این است که از مصاحب ناجنس، احتراز کنید

۶ - متهّم

از آنجا که مبنای قضاوت نسبت به اشخاص، دوستان و همشینیان آنهاست، دوستی با افراد مورد تهمت (متهّم بودن به کفر، نفاق، فساد اخلاق، بی‌دینی، ناتوانی و...) به همشینیان آنان هم سرایت کرده، دامگیرشان می‌شود. به تعبیر آن حضرت:

«الصَّاحِبُ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ»^۱؛ دوست را با دوستش می‌سنجند.

بنابر این، از نشست و برخاست و رفاقت با افراد متهّم نیز باید حذر کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَّهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ»^۲.

خیری در یاورِ خوار و خوارکننده و در دوستِ متهّم و مورد بدگمانی نیست.

۷ - دشمن دوست

وقتی با کسی دوست هستیم، دوستان او دوستان ما به شمار می‌روند و دشمنانش دشمنانمان. این حقیقت در کلام علی علیه السلام این‌گونه آمده است: دوستان تو سه گروه‌اند، دشمنانت نیز سه گروه. دوستان تو عبارت‌اند از:

۱- دوست خودت ۲- دوستِ دوستت ۳- دشمنِ دشمنت؛

و دشمنان تو عبارت‌اند از:

۱- دشمن خودت ۲- دشمنِ دوستت ۳- دوستِ دشمنت.^۳

براساس این تقسیم‌بندی، دشمنِ دوست ما هم دشمن به شمار

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- همان، نامه ۳۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵: «فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوٌّ عَدُوِّكَ...».

می‌رود و با او هم نباید دوستی کرد. دربارهٔ این نکته و دلیل پرهیز از این دوستی، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ».^۱

دشمن دوستت را دوست نگیر، که با این کار، با دوستت دشمنی می‌کنی.

۸ - افراد بی خیال

از ویژگیهای دوست خوب، همدردی و غمخواری و کمک به دوست در شرایط دشوار و نیاز به مساعدت است. آنان که در گرفتاریها به فکر دوست نیستند و اصلاً برایشان مهم نیست که دوستشان در چه وضعی است، شایستهٔ دوستی نیستند. حضرت علی علیه السلام پا را فراتر گذاشته و اینان را «دشمن» می‌داند و می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ».^۲

کسی که به فکر تو نیست و به تو اهمیتی نمی‌دهد، او دشمن توست. در عالم دوستی و محبت، شناخت دوست از دشمن بسیار مهم است و کسی که دوست واقعی خود را از دشمن دوست‌نما نشناسد، هم فریب می‌خورد، هم زیان می‌بیند.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست دشمن شناسی از شناختهای بسیار لازم و مهم است، هر چند با بحث دوستی و دوست‌شناسی بی‌ارتباط نیست، اما وارد این بحث نمی‌شویم و به همین اندازه دربارهٔ افراد نامناسب برای دوستی بسنده می‌کنیم.

۲- نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.

۱- همان، نامهٔ ۳۱.

دوستِ ویژهٔ علی علیه السلام

امام علی علیه السلام همان‌گونه که نسبت به دوستی و دوستان خوب و بد رهنمودهایی دارد، به معرفتی یک دوست واقعی و صمیمی خودش می‌پردازد که همهٔ معیارهای «دوست شایسته» در او بوده است. یاد کرد آن دوست و بیان ویژگیهای اخلاقی او، نوعی رهنمود دادن به کسانی است که در پی دوست خوب می‌گردند. از آن شخص به عنوان برادر یاد می‌کند، بی آنکه نامی از او ببرد.^۱ و دلیل محبت خودش را به وی این‌گونه بیان می‌فرماید:

«در گذشته برادری داشتم، برادر دینی، که در نظرم بسیار بزرگ بود. آنچه او را در چشم من بزرگ جلوه می‌داد، کوچکی دنیا در نظر او بود. از سلطهٔ شکمش آزاد بود، آنچه را نداشت هوس نمی‌کرد، و آن‌گاه که داشت زیاده‌روی نمی‌کرد. بیشتر اوقات، ساکت بود. وقتی سخن می‌گفت بر گویندگان چیره می‌شد و تشنگی حقیجویان را سیراب می‌کرد. به ظاهر، ناتوان و مستضعف بود، اما هرگاه زمان تلاش و جدیت فرامی‌رسید، همچون شیرینی خشمگین بود. تا نزد قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد و کسی را که عذری داشت سرزنش

۱ - بعضی گفته‌اند آن برادر و دوست، «ابوذر غفاری» بوده است، یا «عثمان بن مظعون»، یا دیگری.

نمی‌کرد، تا آنکه عذر او را می‌شنید. از هیچ دردی شکایت نمی‌کرد و نمی‌نالید، مگر هنگامی که بهبود یابد. به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد و آنچه خود عمل نمی‌کرد، به دیگران نمی‌گفت. اگر بر کلام، مغلوب می‌شد، بر سکوت مغلوب نمی‌گشت. برای شنیدن حریص‌تر بود تا گفتن. وقتی دو کار پیش می‌آمد، آنچه را نزدیک‌تر به «هوای نفس» بود ترک می‌کرد.»

سپس می‌افزاید:

«بر شما باد که به این خصلتها روی آورید و در این زمینه‌ها به مسابقه بپردازید و اگر نمی‌توانید همه اینها را در خود فراهم آورید، هر چقدر که می‌توانید، در حدّ توان خود به آنها عمل نمایید و بدانید که عمل به اندک از اینها، بهتر از وا گذاشتن بسیار است.»^۱

این صفات که امیرالمؤمنین علیه السلام برای دوست خوب خویش بر شمرده است، هر کدام یک تابلو و درس و سرمشق برای چگونه بودن و چگونه زیستن است و اگر در پی دوستان شایسته و با فضیلت می‌گردیم، این ویژگیها - که هر کدام به نوعی بیانگر تسلط بر خویش و خود ساخته بودن و مهار بر تمنیّات و تمایلات نفسانی است - ارزشهای اخلاقی است و در هر کس وجود داشته باشد، شایسته دوستی و مهرورزی است.

مگر خود امام علی علیه السلام، تجسم این فضیلتها نبود؟

پس راز محبوبیت او نیز روشن می‌گردد.

مهر و محبت نسبت به امیرمؤمنان، ریشه در سرشت پاک و باورهای ناب و دل‌های باصفا و آکنده از ایمان دارد. خود آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَىٰ أَحْفَىٰ فِي اللَّهِ...».

«اگر با این شمشیرم، بر بینی مؤمن ضربت فرود آورم تا مرا دشمن بدارد، دشمنم نخواهد شد و اگر همه دنیا را در حلقوم منافق بریزم تا مرا دوست بدارد، دوستم نخواهد داشت.»^۱

چرا که علی علیه السلام خود نیز شیفته مؤمن بود و خصم منافق، و شگفت نیست که مهر او برای همیشه در دل مؤمن پایدار بماند و منافق، هرگز توفیق چشیدن قطره‌ای از محبت مولا را نداشته باشد.

کبوتر با کبوتر، باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز

سخن آخر

مهرورزی و محبت، زندگی را گرم و با معنی می‌سازد، امید و انگیزه می‌آفریند و جامعه را پویا و انسان را پر تلاش می‌سازد.
اما... ارزش عشق و علاقه، بستگی به ارزشمندی معشوق و محبوب دارد.

عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود. عاقبت ننگی بود
کسی که محبوبهای اصیل و ارزشمند را نشناسد، در پی معشوقهای بدلی و عشقهای گذرا و دوستیهای هوس‌آلود و خام می‌رود.
درست است که دوستان ما اگر لایق باشند، باید خانه دلمان جای آنان باشد و مهر و محبت و ایثارمان را نثارشان کنیم، ولی «عشقهایی برتر» و «محبوبهای برتر» هم وجود دارد.

قرآن کریم، عشقِ برترِ هر مؤمن را و معشوقِ برینِ اهل ایمان را «خدا» معرفی می‌کند.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: فرزندانان را با عشق و محبت من و اهل بیت من و علاقه به قرآن تربیت کنید.^۲
حال که بناست دوست بداریم، بهترین محبوبها را برگزینیم.

۱ - ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. بقره / ۱۶۵.

۲ - احقاق الحق، ۱۸ / ۴۹۸: «أدبوا اولادکم علی حُبِّی و حبِّ اهلِ بیتی و القرآن».

اکنون که بناست مهر بورزیم، مهربانی به کسانی باشد که ارزش داشته باشند تا عشقمان را نثارشان کنیم. به قول سعدی:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد^۱

حال که عشق و دوستی، به همرنگی و همراهی می‌کشد، دوستی خدا و رسول و امامان و پاکان و صالحان را برگزینیم، که هم در دنیا «حیات طیبه» داشته باشیم، هم در آخرت و قیامت، این عشق و محبت، شفیع ما گردد و به فوز و فلاح ابدی برسیم و با ابرار و نیکان محشور گردیم. آری... عشق و دوستی با خاندان پاک پیامبر.

با عترتیم و چون غزلِ عاشقانه‌ایم بر شاخهٔ بلند ولایت، جوانه‌ایم

در دام عشق، دانهٔ رنج و بلاخوش است عمری است ما اسیر همین دام و دانه‌ایم

ما مرغ بام خانهٔ آل محمدیم هر جا رویم، در پی عترت روانه‌ایم^۲

ما، به اندازهٔ محبوبهایمان می‌ارزیم.

پس، حساب شده‌تر و گزیده‌تر دوستی کنیم و مهر بورزیم.

۲- برگ و باد (از نویسنده)، ص ۶۲.

۱- کلیات سعدی، امیرکبیر، ص ۷۱۵.